جواب منفی دختر مورد علاقه زندگیم را سیاه کرد

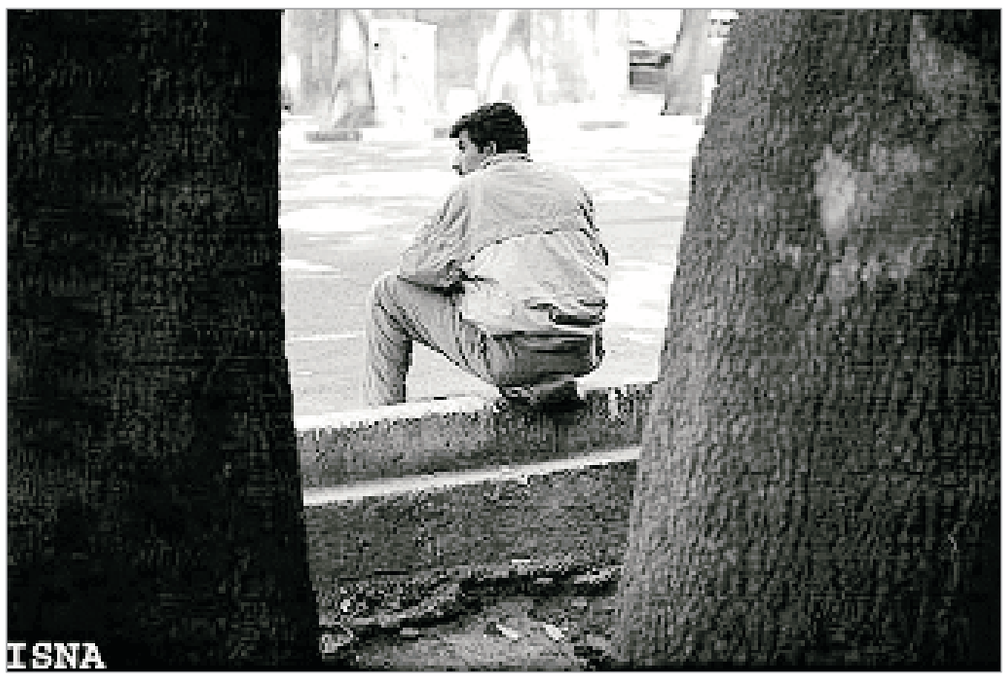

بعد از ۹ سال دوباره فیلش یاد هندوستان کرده بود،دوباره با یک تلفن از سوژه مورد نظرش خواستگاری می کرد و مثل دفعات قبل و قبل تر با جواب منفی فرد مورد نظر مواجه شده بود. بسیار مغموم و غمزده بود، وضعیت روحی نابسامانی داشت و هر روز با خستگی و کسالت بیش از حد در اداره حاضر می شد. مهران در مرز ۳۵ سالگی در آستانه جدایی از همسرش بود ، با یک دختر ۸ ساله باهوش و نازنازی ...

مهران استاد دانشگاه بود و همسرش هم در همان دانشگاه رئیس گروه عمران و مکانیک ، ظاهراً زوج بسیار خوشبخت و کاملی بودند به طوریکه دیگران به زندگیشان غبطه می خوردند، اما درون زندگی چیز دیگری بود که مهران می دانست ودم بر نمی آورد.

سالها پیش که او جوان دانشجویی بود دل به یکی از دختران فامیل بسته بود و هر بار از او خواستگاری کرده و خانواده اش بدون هیچ دلیل موجهی جواب منفی داده بودند. او فقط عصبی مزاج بود و کمی بدبین .

همسرش بعد از ۹ سال زندگی مشترک هم اکنون در آستانه جدایی بود و فکر مهران بسیار مشغول و مغشوش .چرا که سالها زحمت کشیده بود ، درس خوانده و توانسته بود زندگی تقریبا خوبی برای خود فراهم کند ولی به هیچ قیمتی حاضر نبود کانون زندگی اش از هم بپاشد اما چه می شد کرد چرا که همسرش درخواست طلاق داده بود و همین روزها حکم طلاق صادر می شد.

مهران در خانواده فقیری زندگی کرده بود و همیشه حسرت همه چیزهای خوب و شیک به دلش مانده بود . وقتی دوستان و همسالان خود را می دید که از بهترین وسایل رفاهی برخوردارند ، آهی می کشید و به خود وعده می داد که در آینده حتماً این امکانات را برای خود و خانواده اش فراهم خواهد کرد. وقتی عاشق دختری در فامیل شد که از همه نظر از او بالاتر بود ، امید داشت حتماً با پیشنهادش موافقت شود که اینطور نشد و از همه بیشتر ناراحت این مساله بود که او هرگز با آن دختر صحبت نکرده بود و از افکار و آرمانهای همدیگر مطلع نبودند اما همیشه جواب منفی گرفته بود .

خلاصه در آخرین خواستگاری که از جواب منفی دختر مورد نظرش دلش شکسته بود ، با تهدیدی مبنی بر خودکشی و قهر سرانجام بعد از یک هفته در یک اقدام سراسیمه تصمیم به ازدواج گرفته بود و به پیشنهاد یکی از آشنایان به خواستگاری دختری رفته بود که او هم تا حدودی وضعیت بهتری نسبت به او داشت . او شاغل بود و وضع مالی خوبی داشت و سه چهار سال از او بزرگتر بود .مهران با لجبازی به این موارد دقیق نیاندیشیده بود و فقط تمام حواسش پی رو کم کنی دختر مورد نظرش بود و می خواست به او بفهماند اگر که جواب رد دادی من بلا فاصله ازدواج کردم.

کمتر از یکماه مقدمات عروسی فراهم شد و او با خانم مهندس ازدواج کرد . همه فامیل و دوستان به حالشان غبطه می خوردند و بیشتر از همه مهران به خود می بالید که زندگی خوب و همسر مناسبی یافته است.

بعد از ازدواج چند بار هم دختر فامیل را دیده بود و به نوعی فخرفروشی هم کرده بود تا به قول خودش دلش را بسوزاند و به او بفهماند که بله من با کیس مناسبی ازدواج کردم و تو هنوز مجرد مانده ای.

بعد از یکسال دخترش آیناز بدنیا آمد ، دختری زیبا که کانون توجه همگان شده بود و مایه دلگرمی او. کم کم همسرش بر خلاف ظاهر موقر و آرامی که داشت تغییر رویه داد و به هر چیزی ایراد می گرفت و بنای ناسازگاری می گذاشت. او هم بدبین و منفی نگر بود ، کم کم به رفت و آمدن های خانوادگی مشکوک شده تا جایی که هیچکس از اقوام و آشنایان به دیدار آنها نمی آمدند و آنها هم همینطور . فقط سالی یکبار به دیدن پدر و مادر خودشان البته هرکدام به تنهایی می رفتند .

سالها گذشت و حالا آیناز کلاس دوم دبستان بود. بهره هوشی و زیبایی اش زبانزد تمامی معلمان مدرسه بود اما او هم دختری منزوی، ناراحت و عصبی بود چرا که همیشه شاهد جر و بحث پدر و مادرش بر سر مسایل بی اهمیت و جزیی بود. مهران بعد از ۹ سال زندگی احساس می کرد دیگر رمقی برای ادامه ندارد چرا که تمام انرژی اش را طی سالیان دراز بابت تحصیل و فراهم نمودن زندگی مناسب و در نهایت بگو مگو با همسری ناراضی و ناسازگار گذاشته بود و در مرز ۳۵ سالگی به پیرمردی می مانست که دل و دماغ کار و فعالیت را ندارد.

همسرش هم دست کمی از او نداشت و بیشتر وقتش را صرف کار و فعالیت می کرد تا کمتر در خانه باشد بنابراین آنها همدیگر را کمتر می دیدند اما فاصله بینشان به اندازه سالها بود و آیناز تنها آینه دق آنها بود . شبها که هر دو خسته و بی رمق به خانه می آمدند تمام خستگی ها و ناراحتی ها را بر سر او خالی می کردند ودر نهایت چندین لیوان و بشقاب بود که در آشپزخانه توسط پدر و مادر شکسته می شد و شام هم که دیگر هیچ.

آنها به واسطه ی تحصیلات و موقعیت اجتماعی که داشتند به هیچکدام از فامیل و بزرگان اجازه پا درمیانی و وساطت نمی دادند و می خواستند خودشان به تنهایی از پس این اختلاف بزرگ ریشه دار برآیند که متاسفانه هر روز وضع بدتر از قبل می شد .

مهران طی سالهایی که زندگی مشترک داشت هر روز با خود می اندیشید کجای کار را اشتباه کرده و امروز اینچنین سرگردان و بلاتکلیف شده است و هر بار هیچ جوابی نمی گرفت.

در نهایت بعد از سالها بگومگو و جر و بحث هر دو تصمیم به جدایی گرفتند و آیناز هم سهم مامان بود چرا که مادر تنها تکیه گاه و حامی اش بود، مهران خیلی تمایل و حوصله ای برای نگاهداری او نداشت چرا که دوباره یاد عشق اولین خود افتاده بود و می خواست با او ازدواج کند. فکر می کرد این بار بعد از سالها موفق می شود که دل دختر مورد نظر را با پول و ثروت خود بدست آورد اما این بار هم تیرش به خطا رفت و باز هم خانواده دختر جواب منفی دادند.

او غمگین تر از گذشته با خود می اندیشید چرا این بار هم جواب رد دادند، من که زندگی مناسبی دارم و می توانم بهترین امکانات را برایش فراهم نمایم .

اعصابش حسابی به هم ریخته بود همسرش در آستانه جدایی و جواب منفی دختر مورد نظر باز هم راهی تاریک و نافرجام پیش پای او گذاشته بود ، با خود می اندیشید چرا این دختر به من جواب نمی دهد مگر من چه کرده ام و چرا حاضر نیست حتی یک کلمه با من صحبت کند و دلیل مخالفتش را بگوید .

مهران برای زندگی از دست رفته خود آن دختر را مقصر می دانست و می گفت اگر او سالها پیش جواب مثبت داده بود و زندگی مشترکی را با او شروع کرده بودم امروز وضعم اینگونه نبود.

بی مقدمه .....

عبرت عنوان صفحه ای است که روزهای پنجشنبه براساس سرگذشت واقعی افراد با تغییر نام و موقعیت ها به چاپ می رسد .

عبرت سرگذشت دختران و پسران جوان راه گم کرده و مردان و زنان سر خورده ای است که در نیمه راه زندگی ، بر اثر ناملایمات زندگی و سختی شرایط زندگی ، راه را گم کرده اند و به ناچار در سرا شیبی بد نامی ، ناکامی و یاس افتاده اند . جوانانی که با اندک مشاوره و راهنمایی می توان از آنان پایه های استوار یک جامعه را ساخت . مردان و زنانی که در کشاکش زمان ، با صرف کمی وقت و تجربه می توان از آنان حافظان دین و خانواده ای را ساخت .

امیدواریم در این راه که امروز قدم اول را برداشته ایم و بی شک درخواست های خوانندگان ما را بر این امر وادار ساخت که بتوانیم با بازگو کردن مشکلات ، معضلات و ناکامی ها مردان و زنان این دیار همیشه خونگرم و وفادار ، اندکی گره گشای زندگی های متلاشی و در آستانه فرو پاشی باشیم . چرا که اعتقاد داریم ما برای وصل کردن آمده ایم نه برای فصل .

همچنین علاقه مندان می توانند سرگذشت واقعی خود را حضوری کتبی و یا ایمیل در اختیار ما نهاه تا بتوانیم جهت عبرت و پند آموزی دیگران از آن استفاده نماییم . پس با ما در این صفحه همراه و همقدم باشید .

زندگیتان شاد و دلتان نورانی باد

فقط امیدم به یاری خداوند است و بس...

سرگذشت دردناک و غم انگیزم را به رشته تحریر درآوردم تا دیگران هم بخوانند و بدانند که یک انسان تا چه اندازه می تواند صبور و مقاوم در برابر زندگی و مشکلاتش باشد.

پسری هستم ۲۲ ساله که ۱۴ سال به دور از کانون گرم خانواده و هر روزم را در منزل یکی از اقوام و دوستان سپری کرده ام .

۱۴ سال پیش وقتی که ۸ ساله بودم مادر و پدرم از هم جدا شدند و هر کدام به دنبال زندگی و سرنوشت خود رفتند . مادرم به یکی از شهرهای دور رفت و دیگر هیچ اثری از او نیافتم . تنها رویای مادر با قطعه عکسی رنگ و رو رفته که هنوز هم در جیب کیفم پنهان شده است همدم و مونس شبها و روزهای جوانی وتنهایی و بدبختی ام بود.

۳-۴ سال با پدر معتادم زندگی کردم، او که از عمده مخارج خودش هم برنمی آید مرا از خود راند و من تنها و بی کس به سوی اقوام رفتم، آنها هم وضعیت چندان مناسبی نداشتند و هر کدام گرفتار زندگی و مشکلات خود بودند ، من هم طفیلی آنها شدم . چه کنم که دیگر چاره ای نداشتم . سالها زخم زبان و گوشه و کنایه دختران و پسران همسن وسال فامیل را به جان خریدم و زندگی کردم . ۱۲ ساله بودم که در یک مغازه شاگردی کردم و سالها نزد استاد خوب ومهربانم ماندگار شدم، او تنها کسی بود که حرفم را می فهمید و گاهی هم برایم از خودش و زندگی خوبش می گفت و مرا به آینده نامعلوم و گنگم امیدوار می کرد . روزها یک شیفت کار می کردم و یک شیفت دیگر درس می خواندم ، شبها خسته و درمانده به منزل فامیل می رفتم تا گوشه ای بخوابم و خستگی روز را به درآورم . جسمم را استراحت می دادم اما روحم همچنان خسته و مرده بود ، شبها در گوشه تنهایی ام اشک می ریختم و با خدا درد دل می کردم ، چرا فقط من باید چنین روزگاری داشته باشم و دوستان و همسالانم از نعمت مادر و خانواده خوب بهره مند باشند؟ چرا تنهایی و غصه خوردن فقط نصیب من شده است؟ و هزاران چه های دیگر که نمی دانم چرا خداوند هیچکدام را پاسخ نمی داد و شاید می داد و من نمی فهمیدم .

دوران راهنمایی و دبیرستان سپری شد ، وقتی دیپلم گرفتم پسری ۱۷ ساله به ظاهر و در باطن پیرمردی باتجربه وآگاه و پخته بودم ، تمام زیر و بم زندگی را از بر بودم ، چشم بسته نظر می دادم و مشاور می شدم. ازعهده هر کاری برمی آمدم و به قول دوستانم آچار فرانسه بودم، آشپزی و خیاطی ، نقاشی و رانندگی ، کاسبی و معامله گری و خلاصه هر کاری که فکرش را بکنید.

روزگار و سختی هایش حسابی مرا ساخته بود.داشتم خودم را آماده کنکور و دانشگاه می کردم که ناگهان استاد مهربان و پدرم در یک سانحه تصادف از بین رفتند و من به ناگهان همه چیزم را از دست دادم، تنها تکیه گاه و محرم اسرار و همزبان و مونس تنهایی ام را.

دو سه ماهی پکر و درمانده بودم ودیگر نه شغلی داشتم و نه منبع درآمدی و بیشتر نگران آینده نامعلوم بود که توسط یکی از آشنایان به موسسه ای جهت تدریس معرفی شدم، آنجا خیلی زود مرا پذیرفتند و برای خودم کسی شدم. علیرغم سن و سال کم و نداشتن مدرک دانشگاهی توانستم تمام وقتم را پر کنم و برای بچه های خردسال تدریس کنم.

درآمد خوبی داشت ، نقاشی تدریس می کردم و درکنارش ارگ هم می زدم . روز به روز دانش آموزانم افزوده می شدند و درآمدم هم بیشتر . بالاخره توانسته بودم تا حدی نیازهایم را برطرف نمایم .

در کنکور شرکت کردم و خوشبختانه قبول شدم آن هم در رشته مورد علاقه ام طراحی. صبح ها به دانشگاه می رفتم و عصرها در موسسه تدریس می کردم اماهنوز دلمرده و افسرده بودم وهر چه پیش می رفتم خلاء عاطفی بزرگی را در وجودم حس می کردم که هیچ گاه راحتم نمی گذاشت.

ترم آخر دانشگاه بودم که ناگهان اتفاقی افتاد، توسط یکی از آشنایان از مادرم خبری شنیدم ، آری او بعد از ۱۴ سال به دنبال من آمده بود و می خواست پسرش را ببیند . ابتدا مردد بودم و می ترسیدم، شایدغرور اجازه نمی داد او را ببینم اما بالاخره راضی شدم به دیدنش بروم .

مادرم تکیده و پیر شده بود و در شهری دور در کنار همسرش زندگی خوبی داشت و حالا آمده بود تا مرا ببیند و شاید مرا هم با خود ببرد .

به او گفتم : مادر من سالها بدون تو زندگی کرده ام و سختی های فراوانی را پشت سر گذاشته ام و حالا در آستانه جوانی و رقم خوردن آینده ام تو را دیده ام، نمی دانم چگونه برخورد نمایم و چطور با تو کنار بیایم ! او با مهربانی و قاطعیت گفت: تا آخرش با تو هستم و دیگر هرگز رهایت نمی کنم پسرم !

می خواهم تو را سر و سامان دهم و از تنهایی برهانم و هزاران وعده و قول زیبا و دلنشین.

چندماهی که گذشت مادرم پیشنهاد کرد بعد از اتمام درسم به خانه او بروم و با همسر و فرزندانش زندگی جدیدی شروع کنم ، من پیشنهادش را نپذیرفتم و همچنان مردد و نگرانم ، اگر به نزد مادر بروم و او روزی عذرم را بخواهد و نتوانم با همسر و فرزندانش کنار بیایم آن وقت چه خواهد شد و چه ضربه مهلکی خواهم خورد و اگر نروم و درتنهایی خود بسوزم ...

دیگر طاقتم تمام شده و نمی توانم حرفها و نگاههای طعنه آمیز اطرافیانم را تحمل کنم . مادرم با قطعیت از من خواسته که به نزدش بروم و زندگی ام را تامین می کند اما فامیل هم می گویند اگر به نزد مادرت بروی دیگر راه برگشتی به سوی ما نداری .

ترم آخر دانشگاه بودم که ناگهان اتفاقی افتاد، توسط یکی از آشنایان از مادرم خبری شنیدم ، آری او بعد از ۱۴ سال به دنبال من آمده بود و می خواست پسرش را ببیند . ابتدا مردد بودم و می ترسیدم، شایدغرور اجازه نمی داد او را ببینم اما بالاخره راضی شدم به دیدنش بروم

حالا مانده ام که چه کنم و چگونه با آرزوهای سالیان دورم کنار بیایم ، حرف مادرم را بپذیرم و به نزدش بروم یا در تنهایی خودم بمانم . دیگر تاب و توان غصه خوردن و ناراحتی ندارم چرا که روحم سالها پیش مرده و جسم خسته ام طاقت کشیدن بار سنگینم را ندارد.

درمانده و خسته و افسرده تر از قبل شده ام و فقط منتظر راهنمایی و یاری خداوندم.

خلاصه مشخصات مواد شیمیائی و نحوه اطفاء حریق

پتاسیم :
قابل اشتعال و انفجار ، به حالت فلز نرم ، نقره ای رنگ ، با شعله رنگین که با آب فعل و انفعال شیمیائی دارد . از آب سبک تر و باعث سوختگی می شود .
در آتش سوزی محتوی پتاسیم ضمن استفاده از دستگاه تنفسی از ماسه و پودر گرافیت نیز موثر است .

هیدرو کسید پتاسیم :
موادی که در آب محلول و تولید حرارت می نماید ، گازهای خطرناک می سازد ، جامد و خورنده باز قوی است .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده شود و محلول را با آب رقیق کنید .

نیترات پتاسیم :
پودر متبلور سفید رنگ شفاف یا بی رنگ، ماده اکسید کننده ، در درجه حرارت معمولی کمی در آب حل می شود .
این ماده ممکن است باعث انفجار و آتش سوزی گردد . در آتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده کنید .

پرمنگنات پتاسیم :
ماده ای است اکسید کننده ، جامد ، متبلور، به رنگ بنفش محلول در آب. با بعضی از مواد تولید حرارت ، شعله و یا انفجار می کند .
این ماده در صورت حرارات اکسیژن آزاد می نماید که باعث تولید آتش سوزی می شود.در آتش سوزی های کوچک از پودر و یا گاز کربنیک می توان استفاده کرد .

سولفورهای پتاسیم :
موادی است جامد و قابل اشتعال ، محلول در آب ، سمی ، قهوه ای متمایل به قرمز ، که احتمال خود بخود سوزی دارد .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده شود و جهت اطفاء آب مفید است .

پروپان :
قابل اشتعال درصد معینی قابل انفجار ، به حالت خالص بی بو ، تحت فشار بحالت مایع در می آید . در صورت تنفس خواب آور است . در آتش سوزی به روش اطفاء گازها عمل کنید .

پیریدین :
مایعی است قابل اشتعال و انفجار ، بی رنگ و با بوی تند سوزاننده که بخارات آن سمی است .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از آب فراوان بصورت مهپاش یا کف یا پودر و گاز کربنیک استفاده کنید .

سدیم :
فلزی نرم با رنگ نقره ای که در هوا اکسید می گردد و روی آب شناور ، فعل و انفعال شیمیائی همراه با شعله انجام می دهد .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده می شود و ماسه وپودر جهت اطفاء نمودن موثر است .

تذکر : از آب و مواد اکسیژن دار خودداری شود .

کلرات سدیم :
این مواد با ضربه قابل انفجار است ، در شرایط خاص خود به خود می سوزد ، جامد است و در آب حل می شود .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده و از آب زیاد بصورت مهپاش می توان استفاده کرد .

هیدرو کسید سدیم :
این مواد بصورت جامد متبلور و سفید رنگ است . در آب حل می شود که همراه با حرارت بخارات سمی تولید می کند که بنام سود سوز آور معروف است .
درصورت تماس با بعضی از فلزات می تواند سبب تولید هیدروژن نماید که قابل انفجار و بسیار خطرناک است . خطرات و ایمنی جدی گرفته شود .

نیترات سدیم :
این ماده اکسید کننده بی رنگ ، بی بو ، متبلور و شفاف محلول در آب است .
در آتش سوزی بدلیل بخارات سمی از دستگاه تنفسی و از آب بصورت مهپاش ولی فراوان استفاده گردد .

پر اکسید سدیم :
پودر زرد رنگ که با اسید و آب واکنش شیمیائی دارد ، بخارت آن سمی است . تماس این ماده با آب و رطوبت منجر به انفجار می گردد . تنفس بخارات آن و حتی تماس با این ماده باعث تحریکات چشم و بینی و گلو و پوست می گردد .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از پودر یا پودر گرافیت جهت اطفاء موثر است .

آلیاژ سدیم و پتاسیم :
به حالت مایع که در اثر تماس با هوا و رطوبت خود به خود قابل اشتعال است . در اثر تجزیه آب یا رطوبت بخارات گاز سمی هیدروژن تولید می کند که قابل انفجار است .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از نمک خشک و یا پودر جهت اطفاء مفید است .

سولفور سدیم :
این مواد جامد به رنگ زرد متمایل به قرمز، محلول در آب در شرایطی خود به خود قابل اشتعال است .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده و از آب به مقدار زیاد بهره ببرید .

گوگرد(سولفور) :
پودری یا متبلور زرد رنگ ، مخلوط با هوا بصورت پودر یا بخار قابل اشتعال که بخارات سمی دارد .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و آب به مقدار زیاد و فراوان به صورت مهپاش استفاده شود . بخارات این ماده باعث تحریک پوست و چشم می گردد .

دی اسکید سولفور (گوگرد)
گازی است با بوی قوی ، سمی و تحریک کننده ، غیر قابل اشتعال .
درآتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده شود و از آب بصورت مهپاش جهت خنک نمودن مخازن مفید است .

هیدروژن سولفور :
گازی است بی رنگ با بوی تخم مرغ گندیده، سمی و قابل اشتعال محلول در آب بنام سولفید هیدروژن معروف است . این گاز بسیار سمی است و در زمان کوتاه خطرناک و کشنده است . در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از آب فراوان بصورت مهپاش یا پودر یا گاز کربنیک مفید است .

اسید سولفوریک :
مایعی روغنی بی رنگ محلول در آب با بخارات سمی ، غیر قابل اشتعال که مواد کربن دار را مشتعل می سازد و بنام جوهر گوگرد معروف است . در تماس با فلزات و آب واکنش نشان داده و هیدروژن تولید می کنند که در مجاورت مواد کربن دار خود به خود می سوزد .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از آب به مقدار فراوان و بصورت مهپاش می توانید اسید را رقیق کنید .

ترا کرید تیتانیوم :
مایعی است غیر قابل اشتعال ، بی رنگ یا زرد کم رنگ ، سمی که در صورت تماس با آب و رطوبت تولید کلرید هیدروژن می نماید.
در تماس با پوست ایجاد سوختگی شدید می نماید . در آتش سوزی از دستگاه تنفسی استفاده گردد .

تولوئن :
مایعی است قابل اشتعال غیر محلول در آب و تحریک کننده و سمی ، بخارات آن قابل انفجار است . بنامهای متیل بنزن ، فنیل متان و تولوئن معروف است .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از کف و گاز کربنیک جهت اطفاء استفاده گردد . از آب فقط جهت سرد کردن مخازن بکار برده شود . بخارات این مایع باعث سوختگی قرنیه چشم و اعصاب مضر است .

تری کلرور اتیلن :
مایعی است بی رنگ با بوی شیرین که در درجه حرارت بالا قابل اشتعال است که بنام اتیلن تری کلرید معروف است . تماس با اینگونه گاز باعث تهوع ، سرگیجه و تحرکات بینی ، گلو و چشم می شود . وجود ۲/۵ درصد بخار این مایع مرگ آور است .
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی ، کف ، پودر و گاز کربنیک جهت اطفاء موثر است .

تورپنتین :
مایعی بی رنگ و قابل اشتعال که بخارات قابل انفجار و تحریک کننده دارد این مایع قابل اشتعال با بخارات خطرناک ممکن است خود به خود مشتعل گردد. در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از کف ، گاز کربنیک و پودر جهت اطفاء استفاده گردد . از آب به هیچ عنوان استفاده نشود .

تورپنتین (جوهر سفید) :
مایعی است بی رنگ قابل اشتعال با بخارات قابل انفجار در آتش سوزی از کف ، پودر و گاز کربنیک استفاده گردد .

کسیلن :
مایعی است بی رنگ قابل اشتعال و بخارات قابل انفجار ، از آب سبکتر محلول آن در آب یا مواد اکسید کننده واکنش نشان می دهد.
در آتش سوزی از دستگاه تنفسی و از کف، گاز کربنیک و پودر استفاده گردد بخارات آن سمی در صورت تماس باعث تحریک پوست می گردد .

استالدئید :
قابل اشتعال و انفجار سمی بی رنگ با بوی میوه و بنام های اتیل آلدئید و آلدئید استیک نیز معروف است .
این مواد با حرارت یا شعله بسیار خطرناک و امکان بروز انفجار دارد .
در صورت آتش سوزی از دستگاه تنفسی هوای فشرده و جهت اطفاء از خاموش کننده پودر ، آب مهپاش و گاز کربنیک استفاده شود .

قصه ی چاه

می گن وقتی دلت گرفت . وقتی برای دل شکسته ات مرهمی پیدا نکردی، سرتو توچاه کن و داد بزن . حرفاتو به چاه بگو می گن وقتی از این همه درد زمونه به ستوه اومدی وقتی کسی رو پیدا نکردی تحمل این دردو داشته باشه ، سرتو توچاه کن و داد بزن .

می گن وقتی دلت اونقدر غصه داشت که بترسی بذاره بره و فقط ازش یه خط یادگاری بمونه ، سرتو توچاه کن و داد بزن ، حرفاتو به چاه بگو ... گفتن و گفتن .. دلم گرفت . برای دل شکسته مرهمی پیدا نشد .

از درد زمونه به ستوه اومدم می ترسم دلم بذاره بره ..... اما چاهی کجاست ؟ توی این دوره و زمونه می شه چاه پیدا کرد به نظرتون ؟

دردی اگر داری و همدردی نداری با چاه آن را در میان بگذار ! با چاه ! غم روی غم اندوختن دردیست جانکاه ! گفتند این را پیش از این ، اما نگفتند ، گر همرهان در چاهت افکندند و رفتند آنگاه دردت را کجا فریاد کن ، آه : گشتم نبود ، نگرد نیست .

برای اولین بار در استان
آموزش تعمیر تلفن همراه
ثبت نام آغاز شد
با ارائه مدرک از سازمان فنی و حرفه ای
در آموزشگاه شهید حسین یزدی
چهارراه مرادی : طبقه فوقانی داروخانه مشیر واحد ۳
تلفن: ۲۲۳۲۸۷۲

توجه دعوت به مشارکت توجه
به تعدادی ضامن معتبر دارای شغل آزاد با جواز کسب به نام خود شخص جهت اخذ تسهیلات بانکی نیازمندیم
با ضمانت از طرف شرکت و شرایط مناسب
تلفن: ۶۶۶۹۶۶۷ همراه : ۰۹۱۷۳۶۱۲۹۵۱

پایگاه اطلاع رسانی دریانیوز
• جدیدترین اخبار • تازه ترین مطالب
www.daryanews.ir